

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۳ (پیاپی ۲۰) بهار ۸۷

بازنمود رنگهای سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه

فردوسی* (علمی - پژوهشی)

دکتر کاووس حسن‌لی

دانشیار دانشگاه شیراز

لیلا احمدیان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

رنگها از عناصر برجسته دیداری است که در طول تاریخ در بازنمود باورها و پنداشتهای آدمی نقش مهمی داشته است. بسیاری از هنرمندان با بهره‌گیری از ویژگیهای رنگهای گوناگون، خواسته‌های درونی خویش را در رنگها بازتاب داده و از زبان رنگها رازهای خود را باز گفته‌اند.

فردوسی توسی - سخنسرای توانای ایرانی - نیز در شاهنامه عظیم خود با هوشیاری و هنرمندی از این امکان شایسته بهره جسته است.

در شاهنامه فردوسی، ۴۱۹۷ بار عنصر رنگ مورد توجه قرار گرفته که ۳۲/۷۳٪ از آن مربوط به رنگ سیاه و سپید و ۶۷/۲۷٪ آن شامل رنگهای دیگر است.

میزان کاربرد رنگ سرخ در شاهنامه پس از سیاه و سپید با ۴۶۸ بار تکرار در جایگاه سوم قرار دارد و اغلب، مفهوم نمادین مرگ و زندگی را باز می‌تابد و در بسیاری اوقات با باورهای اسطوره‌ای ملتهای دیگر نیز همانندی دارد.

مفهوم رنگ زرد ۳۱۳ بار در شاهنامه به کار رفته است. پادشاهان اساطیری شاهنامه را فروغی درخشان نورانی می‌کند. آنها تاج و تخت زرین، قصر زرنگار و کفش زرینه دارند. برجسته‌ترین ارتباطی که میان این رنگ در اسطوره‌های شاهنامه و اساطیر ملتهای دیگر وجود دارد، نقشی است که رنگ زرد در لباس عروسان و کفن مردگان دارد. رنگ بنفش و رنگ سبز نیز با جلوه‌هایی نمادین از رنگهای پر کاربرد در شاهنامه فردوسی است.

در این مقاله شیوه رفتار شاعرانه فردوسی با رنگهای یادشده بررسی و با یادکرد نمونه‌هایی توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه فردوسی، نماد رنگ، رنگ و شاهنامه

مقدمه

رنگ از عناصر برجسته دیداری است که همواره در پدیده‌های گوناگون هنری نقش مهمی داشته است. بسیاری از هنرمندان با بهره‌گیری از ویژگیهای رنگهای مختلف، خواسته‌های درونی خویش را در رنگها بازتابیده و از زبان رنگها رازهای خود را بازگفته‌اند. رنگها همچون نشانه‌هایی روشن از گذشته‌های بسیار دور برای بازگویی باورهای مردم در ابزار، وسایل، لباسها و مانند آنها نمود یافته است. این کارکرد اجتماعی همچنان ادامه دارد. رنگها با صداها نیز پیوستگی دارد. رنگ در موسیقی با ساز و همچنین با گامهایی پیوند دارد که نواخته می‌شود. در کتاب موسیقی درمانی می‌خوانیم که رنگ سبز با فلوت و ویولون تناسب دارد یا قره نی سبز است. همچنین در «بحورالحان» فرصت‌الدوله شیرازی حتی در مورد تناسب رنگ پوست افراد و دستگاه‌های موسیقی مطالبی نوشته شده است؛ از جمله اینکه هر که سرخ روی و سرخ موی باشد یا ازرق چشم، او را سماع مخالف و راست باید کرد (حسن‌لی، صدیقی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰) و نیز ورنون (Vernon) معتقد بود که از موسیقی واگنر رنگهای زرد و سبز و از موسیقی شوپن رنگ سفید را احساس می‌کند. از آن جالبتر اینکه بسیاری از شنوندگان «سی-ماژور» را سفید و «دو-ماژور» را زرد رنگ می‌دانند (یثربی، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

معنای نمادین رنگها و بازشناسی ویژگیهای آن به پیشینه فرهنگی و باورهای دیرینه ملت‌های مختلف باز می‌گردد و اغلب با پندارهای اساطیری آنان پیوند می‌خورد و از آنجا سرچشمه می‌گیرد. با این همه در بسیاری از اوقات نیز در پیوند با یک رنگ از سوی ملت‌های مختلف، نگاه‌های همسان و دریافتهای همگون دیده می‌شود؛ زیرا از دیدگاه روانشناسی - به گونه‌ای عمومی و فراگیر - ویژگیهای مشخصی برای رنگها برشمرده می‌شود.

فردوسی توسی نیز در شاهنامه عظیم خود با هوشیاری و هنرمندی از این امکان

شایسته بهره‌جسته است.

نگارنده این مقاله، پیش از این در نوشته‌ای دیگرⁱ کار کرد رنگهای بی‌فام (سیاه و سپید) را در شاهنامه بررسی کرده است. اینک در این جستار، رنگهای "سرخ، زرد، سبز و بنفش" را در شاهنامه بررسی می‌کند.

پیش از پرداختن به چگونگی کاربرد رنگهای پیش گفته در شاهنامه، شایسته است از مجموع رنگهای به کار گرفته شده در شاهنامه، آماری ارائه شود:ⁱⁱ

در شاهنامه فردوسی ۴۱۹۷ بار عنصر رنگ مورد توجه قرار گرفته است که این رقم شامل خود واژه «رنگ» نیز می‌شود. از این تعداد ۳۲۶۷ مورد از نظر مفهومی نیز بیانگر معنای رنگ است و بقیه معنایی غیر از رنگ دارد؛ برای نمونه واژه «روشن» گاهی به معنای سپید و روشنائی روز است و گاه در ترکیبی چون «روشن‌روان» به معنای پاکدل آمده است یا واژه «رنگ» گاه معنای «رنگین» و «رنگارنگ» می‌دهد و گاه به معنای «نیرنگ» است. همچنین در شاهنامه ۳۲۹۹ بار از واژه‌های رنگی استفاده شده است که این واژه‌ها شامل رنگهای سیاه، سپید، تاریک، تیره، روشن، درخشان، زرد، سبز، سرخ، نیلگون، کبود، لاژورد، ابلق، زرین، پشت‌پلنگ، بنفش، پیروزه و واژه رنگ است (۱۸ دسته رنگ‌واژه). در بقیه موارد برای بیان رنگ از نام اشیای پیرامون یا جواهرات و چیزهای قیمتی، چون لعل، بیجاده، زبرجد، یاقوت، آبنوس، سندروس، کافور، مشک، فندق، قار، طبرخون، زعفران، عقیق، گلستان، دیا و ... استفاده می‌شود.

بررسی آماری رنگ‌واژه‌ها نشان می‌دهد که رنگهای سیاه و سفید به کار رفته در شاهنامه فردوسی شامل ۱۳۷۴ واژه (۳۲/۷۳٪) و رنگهای دیگر شامل ۲۸۲۳ واژه (۶۷/۲۷٪) است. این آمار همچنین نشان می‌دهد که دریچه نگاه فردوسی به کرانه‌های هستی سیاه و سپید است. رنگهای بی‌فام در دو دسته جای می‌گیرد: نخست: سیاه، تاریک و تیره با ۱۰۹۱ مورد و دوم: سپید، روشن و درخشان با ۷۹۹ مورد. رنگ ابلق در هر دو دسته جریان دارد (حسن‌لی، احمدی، ۱۳۸۲، ص ۳).

۲- رنگهای مهم شاهنامه (بجز سیاه و سپید)

۲-۱- رنگ سرخ

رنگ سرخ «در مقایسه با سایر رنگها از انرژی عمده‌ای برخوردار است؛ نمایانگر قدرت ابتکار و اشتیاق به عمل، گرمی، هیجان و روحیه پیش‌روی است که موجب ترقی

می‌شود. پشتکار، قدرت، استقامت و نیروی جسمانی از ویژگیهای خاص این رنگ به شمار می‌رود. صمیمیت، بخشندگی، موفقیت و قدرشناسی از جمله مشخصه‌های این رنگ است. گستاخی، بی‌ادبی، نخراشیدگی در رفتار و لجاجت، خشونت‌های جسمانی، وحشی‌گری و ایجاد خطر از جمله مواردی است که در اینجا احتمال بروز آنها وجود دارد» (سان، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

«از نظر معنوی و روحی، قرمز نیروی اراده و شجاعت را تقویت و بر ضعف قلب و بی‌ایمانی، غلبه می‌نماید» (هانت، ۱۳۷۸، ص ۵۳).

در کتاب «زندگی با رنگ» درباره پوشش سرخ آمده‌است: «پوشیدن لباس قرمز سبب می‌شود برای پیمودن راه پیشرو به طریقه آشکار، خود را پرانرژی و هدفدارتر و آماده‌تر حس کنیم» (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱).

«رنگ قرمز، نشانه سر حیات آدمی و صنع اوست. حکماً غالباً قرمز را زیر ردای خویش پنهان می‌کنند... این رنگ نه تنها نمود علم خفیه، بلکه نشانه مرگ عرفانی در مراسم رازآموزی نیز هست؛ چنانکه در آیینهای سری الهی سی‌بل (cybele) مربوط به ونانیان، رازآموزختگان به درون گودالهایی می‌رفتند و در آنجا بر آنها خون گاو یا بره، می‌ریختند و برعکس، زخمها را در دریاها (یونان) و در بحر احمر می‌شستند و پیکرهای خونین را با آن آب شست‌وشو می‌دادند؛ چون باور داشتند که به برکت قرمزی خون که اصل جان است، مرگ به زندگی تبدیل می‌شود و زندگی به مرگ. در ژاپن، رنگ قرمز، نماد خوشبختی و صداقت و صمیمیت است. از این رو بویژه زنان جامه‌های قرمز رنگ می‌پوشند؛ مثلاً در جشن میلاد کسی به نشانه آرزوی خوشبختی و شادکامی برای او برنج را قرمز می‌کنند» (دوبو کور، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴).

در چین دختری که قرار است ازدواج کند، لباس قرمز بر تن می‌کند؛ زیرا برای چینی‌ها سرخی، نماد زندگی تازه و آینده‌ای خوب و شاد است (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳).

در روم قدیم در اعیاد و جشنها، پیکره ژوپیترا در پایتخت به رنگ قرمز، رنگ می‌کردند. سیمای فاتحان و برندگان در مسابقات را نیز قرمز می‌کردند (ستاری، ۱۳۷۲، ص ۳۳).

بودا زمانی که می‌خواست دربارهٔ دگرگون کردن تقدیر بشر تفکر کند، جامه‌ای قرمز رنگ در بر داشت (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶).

در هفت پیکر نظامی، بهرام روز سه‌شنبه لباس سرخ می‌پوشد و به مهمانی شاهزاده خانم سرخ‌پوش می‌رود. «ارتباط سه‌شنبه با مریخ که در نام فرانسوی این روز (mavdi) یعنی روز مارس (مریخ) باقی مانده‌است نیز با حکمت‌های گذشتهٔ حرانی و بابلی ارتباط دارد. نزد صابثیان حران، معبد مخصوص مریخ، چهار گوشه و به رنگ سرخ بود و در جشن مریخ، صابثیان لباس و تزیینات سرخ آلوده بر تن می‌کردند» (احمدنژاد، ۱۳۶۹، ص ۴۳).

در ایران پیش از اسلام، طبقات سنتی جامعه بنا بر سنت، جامه‌هایی می‌پوشیدند که از نظر رنگ با یکدیگر متفاوت و معرف شخصیت طبقاتی صاحب جامه بود روحانیان که آنان را آسرونان (āsrōnān) می‌خواندند، جامه سفید می‌پوشیدند و مظهر آسمانی آنان هرمزد بود. جنگاوران یا ارتشتاران، جامه‌ای رنگارنگ که سرخ و ارغوانی در ترکیب آن سهم بسیار داشت، می‌پوشیدند و مظهر آسمانی آنان «وای» بودⁱⁱⁱ (بهار، ۱۳۶۲، ص ۴۳).

کاربرد رنگ سرخ در اساطیر مذهبی و مکانهای مقدس نیز به چشم می‌خورد: کوه خدا (mountain of god) یکی از کهن‌ترین بناهای جهان (در عراق) دیوارهای چهارگانهٔ متحدالمرکز را با رنگهای قرمز و سیاه و ... زینت بخشیده‌اند. در قدیم دیوارهای پکن را قرمز و سقف شهر را زردرنگ می‌کردند تا نمادی از ارواح پاک و شریر باشد (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴).

ببر معروف به ببر سرخ در دین تبتی قبل از لامایی به صورت دیوی وحشتناک است که برای خشنودی او افراد را قربانی می‌کردند (هال جیمز، ۱۳۸۰، ص ۳۳).

در تصوف اسلامی رنگ پنجمین مرتبه از مراحل هفت شهر عشق سرخ دانسته شده و مرگ سرخ به معنای تسلط بر شهوات آمده‌است (حقیقت، ۱۳۶۷، ص ۲۹).

در مراحل از سلوک نیز نور سرخ دیده می‌شود: «و چون ظلمت نفس کمتر شود و نور روح زیادت گردد، نوری سرخ مشاهده بشود» (نجم رازی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰).

جوینس اشلی در کتاب «اعداد و تقدیر» در پی یافتن تناسب بین همهٔ عناصر عالم است و از تناسب سنگها، اعداد و سیارات، روزها، رنگها و... اشتراک معنایی به‌دست می‌آورد؛ برای نمونه می‌گوید: «طیفهای قرمز نارنجی مایل به سرخ متعلق به عدد یک و

سیاره نپتون است و سنگ آن یاقوت ارغوانی، یاقوت سبز، زمرد کبود و ... است» (اشلی جویس، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲).

- رنگ سرخ در شاهنامه

سرخ یکی از رنگهایی است که در شاهنامه کاربرد وسیع دارد و از نظر میزان کاربرد پس از سیاه و سپید در بالاترین مرتبه قرار گرفته است. رنگ سرخ در شاهنامه نیز مانند بسیاری از اساطیر ملتهای دیگر، نماد مرگ و زندگی است. نماد مرگ با شعله‌های سوزان و شراره‌های گدازان که همه چیز را در خود ذوب می‌کند و از بین می‌برد و نماد زندگی با تب‌وتاب و التهابی پرسوز که شور عشق و شوق در دل می‌ریزد.

در شاهنامه فردوسی، مفهوم رنگ سرخ ۴۶۸ بار جلوه کرده است. این مفهوم ۸۸ بار با واژه سرخ و بقیه با واژه‌هایی چون بیجاده، یاقوت، گل، لعل، ارغوان، لاله، گلبرگ، خون، بسد، مل، بور، میستان و ... به کار رفته است.

در بسیاری از هدایا رنگ سرخ به گونه‌ای نمود می‌یابد تا فرخندگی آن را بازنماید. هدیه سرخ نمود اظهار عشق است. در داستان زال و رودابه هدایا سرخ رنگ است و شتران بارکش نیز سرخ مو هستند. حتی سپرهای جنگجویان به پیشواز آمده سرخ است. آمیختگی رنگ سرخ با سرآغاز یک زندگی در جای جای شاهنامه دیده می‌شود. در ماجرای خسرو و شیرین، رنگ لباس، دیبای سرخ است. در داستان مالکه و شاپور، شاپور تاجی از یاقوت سرخ دارد. جهیزیه فرنگیس بر شتران سرخ موی نهاده شده و گستردنی‌های او نیز به رنگ سرخ است. هدایای تولد شیرویه را با شتران سرخ موی می‌آورند و ... این همه نشان از دقتی است که در نمادپردازی رنگ سرخ صورت پذیرفته است.

زال و رودابه

همه پیکرش سرخ یاقوت و زر شده زر همه ناپدید از گهر

(ج ۱، ص ۱۸۳، ب ۷۴) iv

صد اشتر همه ماده سرخ موی صد اشتر همه بارکش، راه جوی

(ج ۱، ص ۲۰۹، ب ۱۱۴)

حمایل یکی دشنه اندر برش ز یاقوت سرخ افسری بر سرش

(ج ۱، ص ۱۷۳، ب ۵۷۰)

سیاوش و فرنگیس

همه پیکرش سرخ کرده به زر بر او بافته چند گونه گهر

(ج ۳، ص ۱۰۰، ب ۱۵۲۷)

هزار اشتر بختی سرخ موی بنه بر نهادند با رنگ و بوی

(ج ۳، ص ۱۱۱، ب ۱۷۲۱)

شاپور و مالکه

ز یاقوت سرخ افسری بر سرش درخشان ز زربفت چینی برش

(ج ۷، ص ۲۲۵، ب ۱۰۸)

خسرو پرویز و شیرین

یکی از برش سرخ دیای روم همه پیکرش گوهر و زر بوم

(ج ۹، ص ۲۱۳، ب ۳۴۱۲)

هدایای تولد شیرویه

بیاورد سی صد شتر سرخ موی سیه چشم و آراسته راه جوی

(ج ۹، ص ۲۰۹، ب ۳۳۵۳)

از سویی دیگر، رنگ سرخ با سرخ فامی خون در پیوسته است. کشت و کشتار
 آوردگاه و شمشیرهای خونین رزم آوران، ارمغانی جز مرگ ندارد. تصویر گریه‌های فردوسی
 از این رنگ بی نظیر است؛ بویژه آنجا که موج لرزان خون، رزمگاه را می پوشاند، همه

فرمها (شکله‌ها) از بین می‌رود و رنگ، رنگ محض، همه‌جا را پر می‌کند و احساس شاعر با همه‌توان، صحنه‌ها را نگارگری می‌کند:

هوا گشت چون چادر نیلگون زمین شد به کردار دریای خون

(ج ۵، ص ۳۳۲، ب ۱۶۴۰)

زمین لاله‌گون شد هوا نیلگون برآورد همی موج، دریای خون

(ج ۵، ص ۱۶۹، ب ۱۶۷۹)

گرفته فش و یال اسب سیاه ز خون لعل شد خاک آوردگاه

(ج ۶، ص ۳۰۴، ب ۱۳۹۰)

سرخ، نماد مرگ و زندگی است؛ چه در میان جنگ و چه در رنگ به کار رفته در گور مردگان. سر دخمه‌ها را گاه سرخ می‌کردند تا همچون باور یونانیان این رنگ خون، مرگ را به زندگی تبدیل کند.

به آیین شاهان یکی دخمه کرد چه از زر سرخ و چه از لآزورد

(ج ۱، ص ۱۳۴، ب ۸۹۴)

سر دخمه کردند سرخ و کبود تو گویی که بهرام هرگز نبود

(ج ۴، ص ۱۱۲، ب ۱۶۱۰)

زنار سرخ بستن نیز نشانه‌ عزا است که در ضمن آن کمر به خونخواهی بستن نیز باز نموده می‌شود.

فرنگیس بشنید و رخ را بخت میان را به زنار خونین بیست

(ج ۳، ص ۱۴۹، ب ۲۲۹۲)

منوچهر بنهاد تاج کیان به زنار خونین بیستش میان

(ج ۱، ص ۱۳۴، ب ۸۹۳)

میان را به زنار خونین بیست فکند آتش اندر سرای نشست

(ج ۱، ص ۱۰۶، ب ۴۵۳)

همه کوه پر خون گودرزیان به زنار خونین بیسته میان

(ج ۴، ص ۱۲۱، ب ۸۲)

رخش رستم، بور و رخشان است. هم‌رنگی اسب رستم و اسب ایندیره در اساطیر هند و نیز همسانی رفتار آنان، آن قدر هست که چنانچه این دو شخصیت اسطوره‌ای یکی پنداشته شوند، گمانی بر گزاف نخواهد بود. «ایندیره» ایزدی است دلیر و جنگاور. مهمترین پیشکار «ورونه» به‌شمار می‌رود. اوست که زمین را به اریه (آریایی‌ها) می‌بخشد. آبهای خروشان را هدایت می‌کند. او هماره «سوم» می‌نوشد و دژهای نود و نه گانه خشکسالی را نابود می‌کند...

«شهریاری نیکو و ایزدی زرین‌فام، پرتابگر سنگها، کشنده اژدها، پشتیبان پهلوانان و رزمجویان و ... خورشید، اسب گلگون اوست که با روشنی بیکران در آسمان می‌درخشد و پیوسته در حرکت است. اسبی دلخواه و سرخرنگ که با نشاطی خاص، شیهه می‌کشد و گردونه‌اش را می‌راند. ایندیره در سپیده‌دمی شیرین از پهلوی مادر زاده می‌شود... او شکست‌ناپذیر، ژوبین انداز و تندرآاست» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ص ۶۶).

رستم، پهلوان نامدار ایرانی نیز همین ویژگی را به گونه‌هایی دیگر دارد. زایش او از پهلوی مادر است. کشتن اژدها و نبرد با اکوان دیو و دیوان مازندران کار اوست. اوست که ایران را بارها و بارها به ایرانیان می‌بخشد. میخواره‌ای شگرف، گرزافکنی کمندان‌داز، دارنده رخس رخشان، اسبی سرخ فام و بورا برش و همواره در جنبش و تکاپو...

فردوسی در شاهنامه بیش از ۱۲۰ بار از مفهوم رنگ سرخ برای توصیف زیبایی بهره برده است. سرخی رخسار اغلب به گل، گلنار، گلبرگ، لاله و ارغوان مانند شده است و سرخی لبها به بیجاده، یاقوت، بسد، لعل و عقیق.

گاه نیز ترکیباتی همچون به می رخ شستن، می چکیدن از رخ، چون گل برشکفتن، رنگ سرخ به می دادن و... برای بیان زیبایی به کار رفته است. بیش از ۸۰ بار از مفهوم رنگ سرخ برای توصیف میدان جنگ استفاده شده است. تصویرگری هنری فردوسی از رزمگاه و کشت و کشتار دشت جنگ، بیشتر با تشبیهات و تصویراتی گوناگون همچون موارد ذیل صورت می‌بندد:

میستان شدن زمین، لاله رستن بر زمین، جوی خون شدن روی صحرا، به رنگ دیبا شدن زمین، چون لعل بدخشان شدن زمین، سنگرف بر آفتاب باریدن، لاله بر زعفران کشتن، چون ارغوان شدن خاک، آلوده کردن ستاره به خون، چو کرباس آهار داده به خون و... .

به خنجر زمین را میستان کنیم به نیزه هوارا نیستان کنیم

(ج ۱، ص ۸۶ ب ۱۱۴)

درخشیدن تیغ الماسگون سنانهای آهار داده به خون

(ج ۳، ص ۱۷۸ ب ۲۷۱۷)

تو آنی که گویی به روز نبرد به خنجر کنم لاله بر کوه زرد

(ج ۵، ص ۱۱۶ ب ۵۴۷)

چو تیر اسپری شد، سوی نیزه گشت چو دریای خون شد همه کوه و دشت

(ج ۴، ص ۱۰۸ ب ۱۵۴۳)

زمین کان آهن شد از میخ نعل همه آب دریا شد از خون لعل

(ج ۵، ص ۲۱۲ ب ۹۶۶)

بیش از ۶۰ بار از این رنگ واژه برای بیان رنگ اشیای گوناگون همچون درفش، جامه، سپر، سراپرده، جام، تاج، دینار و... استفاده شده است. سرخ از رنگهای اصلی درفش

کاویان است. هرجا ویژگی ظاهری درفش کاویان مورد توجه قرار می‌گیرد، رنگ سرخ نیز هست. سرخ، رنگ عشرت و شادمانی است و اغلب در ماجراهایی که با ازدواج و تولد مناسبت دارد، رنگ سرخ به گونه‌ای وجود دارد؛ گاهی در رنگ تاج، گاهی در رنگ جامه، گاهی در رنگ شتران بارکش، گاهی در رنگ هدایا و ...

حمایل یکی دشنه اندر برش ز یاقوت سرخ افسری بر سرش

(ج ۱، ص ۱۷۲، ب ۵۷۰)

همه پیکرش سرخ کرده به زر بر او بافته چند گونه گهر

(ج ۳، ص ۱۰۰، ب ۱۵۷۲)

بسی زر سرخ اندرو ریخته عقیق و زبرجد بر آویخته

(ج ۶، ص ۳۵۵، ب ۲۶)

زبرجد طبق‌ها و پیروزه جام چه از زر سرخ و چه از سیم خام

(ج ۱، ص ۱۵۰، ب ۲۲۰)

در شاهنامه از مفهوم رنگ سرخ، همچنین بارها برای بیان رنگ اشک، رنگ حیوانات مختلف بویژه شتر و اسب (اسبهای پهلوانان معمولاً سرخ است تا تأثیر روانی جنگ و خونریزی تشدید شود) برای توصیف طلوع و غروب خورشید و مواردی مانند آن استفاده شده است.

بیش از ده‌بار از مفهوم رنگ سرخ برای توصیف نمادهای اهریمنی استفاده شده که این سرخی بیشتر در چشم آنان پدیدار است؛ در موجوداتی چون اژدها، جادوگر، گرگ، قوم یاجوج و مأجوج و ...

دو دندان او چون دو دندان پیل دو چشمش طبرخون و چرمش چونیل

(ج ۶، ص ۲۹، ب ۳۵۱)

دو چشمش چو دو چشمه تابان ز خون همی آتش آمد ز کامش برون

(ج ۶، ص ۱۷۵، ب ۱۵۵)

همه رویهاشان چو روی هیون زبانها سیه، دیده‌ها پر ز خون

(ج ۷، ص ۸۴، ب ۱۴۳۱)

زبانش کبود و دو چشمش چو خون همی آتش آمد ز کامش برون

(ج ۷، ص ۷۳، ب ۲۱۴)

تنش سرخ و بینی کژ و روی زشت همان دوزخی روی دور از بهشت

(ج ۹، ص ۱۹۱، ب ۳۰۶۳)

چهار بار هم به اسم خاص سرخه اشاره شده است. سرخه پسر افراسیاب است و در ماجرای نبرد ایرانیان به خونخواهی سیاوش به دست رستم کشته می شود.

۲-۲- رنگ زرد

رنگ زرد، رنگ روشن و شادمانی است؛ رنگی گرم که با دانایی و فهم ارتباط دارد. «زرد از لحاظ نمادی، شباهت به گرمای دلپذیر نور آفتاب ... روحیه شاد و خوشبختی دارد. ادراک حسی آن طعم تند دارد؛ عنصر عاطفی آن را زنده دلی امیدوار کننده تشکیل می دهد» (لوچر، ۱۳۷۸، ص ۹۱).

رنگی است روشن، شاد و آرام، اما به سهولت ناخوشایند می شود. به محض اینکه کمی تشدید شود، ارزش خود را از دست می دهد. رنگ زرد که دارای گرمای خاص خورشیدی و روشن و نافذ می باشد، رنگ شهود و دل آگاهی است (اپلی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴). زرد در بیشتر اساطیر با رنگ زرین ایزدی پیوسته است؛ رنگی درخشان که نشانه ایزدان است: «در بهشت بودایی، آفرینگان نیک، صورتهای روشن و زردرنگ دارند. رنگ زرد رنگ مقدس بودایسم است. ازدهای بزرگ چین رنگ زرد دارد. امپراتور «هوانگ تی»

یکی از نامورترین امپراتوران افسانه ای چین است. نام او به معنی «خدای زرد» است» (کویاجی، ۱۳۷۸، ص ۷۱).

آتنی‌ها یک ملخ طلایی را روی موی خود قرار می‌دادند تا دلالت بر نیاکان نجیب آنها داشته باشد (هال جیمز، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).

در افسانه‌ای چینی، خدای آبها به شکل یک گاو با موهای زرد یا طلایی رنگ ظاهر می‌شود (کویاجی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).

در خاور زمین وجه مشخص آیین برهمنی مذهب هندو، رنگهای زرد و طلایی است که از دیرباز رنگهای مقدسی به شمار می‌رفت. بودا هنگام نیایش با خدای بلندمرتبه خود، پیراهنهایی به رنگ زرد می‌پوشید. کنفسیوس نیز همیشه زرد می‌پوشید (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

عروسه‌های هندو در هندوستان شش روز قبل از مراسم ازدواج، لباس کهنه زرد رنگی بر تن می‌کنند تا ارواح پلید را از خود برانند. در مراسم ازدواج نیز عروس و کاهنی که عقد را جاری می‌سازد، هر دو لباسهایی به رنگ زرد می‌پوشند (همان، ص ۱۱۷).

تشریف‌یافتگان به کیش مهر به هفت مرتبه تقسیم می‌شدند. نماد مرتبه دوم عروس بود و شخص تشریف‌یافته، همچون عروسی به ازدواج کیش مهر درمی‌آمد. وی نیم‌تنه زرد کوتاهی که نوارهای سرخی داشت بر تن می‌کرد و گمان می‌کردند که صاحب چنین مرتبه ای از حمایت ونوس (زهره یا ناهید) برخوردار است (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴).

در ارتباط روز یکشنبه با خورشید که هنوز هم در نام Sunday انگلیسی و Sonntage آلمانی باقی مانده است و نیز ارتباط خورشید با رنگ طلا و رنگ زرد، ریشه در حکمت‌های باستان و بخصوص حکمت حرانیان دارد که معبد خورشید را به شکل چهار گوش و رنگ طلایی می‌ساختند و دیوار پوش‌های آن زرد رنگ یا ساخته شده از پارچه‌های زربفت بود (احمدنژاد، ۱۳۶۹، ص ۴۲).

بهرام ده تجسم دارد که یکی در هیأت گاو نر زرد گوش و زرین شاخ است (هینلز، ص ۴۱).

مرحله دوم از هفت شهر عشق ایمان و رنگ آن زرد است و چون نور روح غلبه گیرد، نوری زرد پدید آید (نجم رازی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰).

در سوره بقره، گاو بنی اسرائیل به رنگ زرد است و خداوند در تأثیر روانی این رنگ می‌فرماید: «گاو زرینی باشد که رنگ آن بینندگان را فرح بخش است» (بقره ۶۹). در قرآن مجید در چند مورد از زرد شدن کشته‌ها صحبت به میان آمده است (زمر/۲۱، روم/۵۱، حدید/۲۰).

«حضرت امام محمد باقر در حدیثی به پوشیدن کفش زرد و تأثیر مسرت بخش بودن دائمی آن سفارش می‌کند و دلیل آن آیه ۶۹، سوره بقره است» (محدثی، ۱۳۶۸، ص ۳۷). گفتنی می‌نماید که «در ایران باستان، کفش را از چرم نرم به رنگ زرد و به شکل پا می‌ساختند که تا می‌چ پا را می‌پوشاند» (ترنویل کاکس، روت، ۱۳۷۲، ص ۵۴). در «کتاب زندگی با رنگ» آمده است: «رنگ زرد را غالباً روشنفکران، افرادی با پشتکار زیاد و کسانی که قدرت طلب هستند بر تن می‌کنند» (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱).

رنگ زرد در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی ۳۱۳ بار به مفهوم این رنگ اشاره شده است که ۲۳۷ بار با واژه زرد و بقیه با واژه‌هایی چون سندروس، زریر، گل شنبلیله و ... بیان شده است. در شاهنامه، رنگ زرد را نمی‌توان کاملاً از زرین جدا کرد. با توجه به این پیوند، تجلی این رنگ را در اسطوره شاهان می‌بینیم. شاهان در شاهنامه بویژه در بخش اساطیری، دارای فره ایزدی هستند. شاهان اساطیری را فروغی درخشان در بر گرفته است. آنها تاج و تخت زرین، قصر زرنگار و کفش زرینه دارند.

گذشته از این برجسته‌ترین ارتباطی که میان این رنگ در اسطوره‌های شاهنامه و اساطیر ملتهای دیگر وجود دارد، نقشی است که رنگ زرد در لباس عروسان و کفن مردگان دارد. در شاهنامه، عروسان را اغلب با دیبای زرد می‌آرایند و مردگان را نیز با دیبای زرد یا زربفت کفن می‌کنند. در این مورد دو نکته شایسته توجه است: نخست اینکه در روان شناسی، رنگ زرد دارای ویژگیهای آرام بخش و شادی آور است و دوم اینکه زرتشتیان بر این باورند که فرورهای مردگان در شادی آنها شرکت می‌کنند و شادترین جشن سال، جشن فروردین به فرورهای مردگان اختصاص دارد. همان گونه که اشاره شد، بیشتر عروسان شاهنامه با دیبای زرد آراسته شده‌اند:

عروسی مادر سیاووش با کاووس

بیاراستندش به دیبای زرد به‌اقوت و پیروزه و لاجورد

(ج ۳، ص ۹، ب ۶۳)

عروسی شیرین

یکی زرد پیراهن مشکبوی بپوشید و گلنارگون کرد روی

(ج ۹، ص ۲۱۳، ب ۳۴۱۱)

دیبای زرد عروس شاهنامه بی‌شبهت به مرتبه دوم کیش مهر، مرتبه عروس نیست. عروس کیش مهر نیم‌تنه زرد می‌پوشد. عروسهای هندو نیز زرد می‌پوشند. این خود نشانه‌ای دیگر از ریشه‌های مشترک اسطوره‌ای است.

مردگان شاهنامه نیز زرد می‌پوشند یا بر دیبای زرد جان می‌دهند. همگونی رنگ لباس عروس و لباس مردگان، که گاهی نیز در رنگ سفید جلوه می‌کند، نشان می‌دهد که در باورهای جمعی، مرگ مرحله دیگری از زندگی است.

در مرگ سهراب

بپوشید بازش به دیبای زرد به‌اقوت و پیروزه و لاجورد

(ج ۲، ص ۲۴۸، ب ۱۰۴۹)

در مرگ اسفندیار

ز دیبای زربفت کردش کفن خروشان بر او نامدار انجمن

(ج ۶، ص ۳۱۳، ب ۵۳۰)

در مرگ پیلسم

چنین گفت کاین را به دیبای زرد بپوشید کز گرد شد لاجورد

(ج ۳، ص ۱۸۶، ب ۲۸۴۹)

در مرگ بهرام گور

ورا دید پژمرده رنگ رخان به دیبای زربفت بر داده جان

(ج ۷، ص ۴۵۳، ب ۲۵۸۷)

در مرگ خسرو پرویز

نهالیش در زیر دیبای زرد پس پشت او مسند لاژورد

(ج ۹، ص ۲۵۹، ب ۷۹)

در شاهنامه ۱۵۸ بار زرد شدن رخ به تصویر کشیده شده است که به دلیل عشق یا اندوه یا ترس یا خشم و... پدید می آید. فردوسی برای بیان این مفهوم از تعبیرهای گونه گونه بهره می جوید؛ همچون رخ چون سندروس شدن، رخ چون زیریر شدن، زعفرانی کردن رخ، بادرنگ شدن چهره و ...

همه جامه ها کرده پیروزه رنگ دو چشم ابر خونین و رخ بادرنگ

(ج ۱، ص ۳۰، ب ۴۲)

یکی نامه فرمود پر خشم و جنگ زبان تیز و رخساره بادرنگ

(ج ۳، ص ۶۴، ب ۹۸۲)

بدین گفتگوی اندرون بود طوس که شد گیو را روی چون سندروس

(ج ۴، ص ۱۲۹، ب ۲۲۶)

به یک سو بر از منجیق و ز تیر رخ سرکشان گشته همچون زیریر

(ج ۵، ص ۳۱۲، ب ۱۲۹۱)

پراندیشه شد جان کسری ز مرگ شد آن لعل رخساره چون زرد برگ

(ج ۸، ص ۲۹۲، ب ۴۰۸)

همچنین از مفهوم رنگ زرد در شاهنامه ۵۴ بار برای تصویر کردن خورشید، ماه و طلوع و غروب آنها استفاده شده است؛ همچون:

تو گفتی که بر گنبد لاژورد بگسترده خورشید یاقوت زرد

(ج ۱، ص ۵۵، ب ۶۹)

شب آمد یکی پرده آبنوس پوشید بر چهره سندروس

(ج ۶، ص ۵۳، ب ۷۱۱)

چو خورشید خنجر کشید از نیام پدید آمد آن مطرد زردفام

(ج ۹، ص ۵۶، ب ۷۸۲)

بیش از ۵۰ بار از این مفهوم برای بیان رنگ اشیایی چون درفش، دیبا، سپر و جواهرات قیمتی استفاده شده است و بیش از ده بار برای بیان رنگ حیوانات، دیوها، اژدها و ...

رنگ اشک هم در بسیاری از مواقع در شاهنامه زرد است. در این کتاب ۱۹ بار از ترکیب «آب زرد» برای توصیف اشک استفاده شده است؛ همچون:

بیارید رستم ز چشم آب زرد دلش گشت پر خون و جان پر ز درد

(ج ۲، ص ۱۳۹، ب ۱۹۹)

همی ریخت از دیدگان آب زرد همی از جهان آفرین یاد کرد

(ج ۲، ص ۱۵۵، ب ۴۴۲)

چو بهرام گرد این سخن یاد کرد بیارید گیو از مژه آب زرد

(ج ۴، ص ۱۰۹، ب ۱۵۶۶)

همی گفت و مژگان پر از آب زرد همی بر کشید از جگر باد سرد

(ج ۵، ص ۴۹، ب ۶۹۶)

۳-۲- رنگ بنفش

بنفش سرخی فسرده به دو معنای جسمانی و نفسانی واژه است؛ رنگی بین سرخ و آبی و حاصل پیوند این دو رنگ. بنفش رنگی است که قرمزی آتش زمینی را به آبی آسمان می پیوندد. در رنگ بنفش که رنگ آرام و قرار است، تندی و تیزی رنگ سرخ به ملایمت و نرمی می گراید. بنفش، مقاومت سازمان آبی بدن را افزایش می دهد و شهرت دارد که جامه بنفش نیروزا است (دوبو کور، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸).

شاید به دلیل همین اثر نیروبخش بنفش است که ردای امپراتور روم به این رنگ است که برای ساختن آن به کشتار هزاران حلزون دستور می دهد. بنفش رنگی مناسب برای رنگ آمیزی جامه پادشاهان بوده است (لوچر، ۱۳۷۸، ص ۳).

در کتاب روانشناسی و رنگها آمده است:

فردی که از نظر فکری به حد بلوغ و کمال رسیده است برای انتخاب آزمون، یکی از رنگهای اصلی را نسبت به بنفش ترجیح می دهد در حالی که شخص نابالغ از نظر فکری و احساسی، رنگ بنفش را انتخاب می کند. در آزمونی که بین ۱۶۰۰ کودک در یک مدرسه کودکانه انجام گرفت، تقریباً ۷۵٪ آنها رنگ بنفش را انتخاب کردند. آمار نشان داده است که ایرانی ها، آفریقایی ها و برزیلی ها نسبت به کشورهای اروپایی، رنگ بنفش را بیشتر ترجیح می دهند (لوچر، ۱۳۷۸، ص ۹۱ تا ۹۳).

لئوناردو داوینچی، نقاش معروف و یکی از بزرگترین پژوهشگران رنگ می گوید: اگر بتوانیم زیر نور بنفش تمرکز کنیم و این نور از راه شیشه پنجره به ما بتابد، قدرت تمرکز ما به ده برابر افزایش می یابد (هانت، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴).

بنفش، رنگ مراقبه و تمرکز است و به معنای توبه و کفاره در عالم مذهبی آمده است (اپلی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴).

در کتاب «زندگی با رنگ» آمده است: «پوشیدن رنگ بنفش به فرد، احساساتی چون احترام به خود، وقار و عزت نفس می بخشد» (سان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲).

در رم باستان جلو پیراهن سناتورها را نواری نسبتاً پهن به رنگ بنفش به نام «کلاوس» به نشانه موقعیت برتر اجتماعی تزئین می کرد (ترنویل، کاکس، ۱۳۷۲، ص ۴۸).

در آرامگاه مصریان، طلسم‌ها و تعویذهایی به رنگ بنفش یافت شده است. همین طلسم را در درفش کاویان نیز می توان یافت. به گفته ابن خلدون صورت طلسمی با اعداد و علائم نجومی بر درفش کاویان که به رنگ بنفش بود، دوخته شده بود... از آنجا که دیده شده است، رنگ نیلی به ماه تعلق دارد، شاید کبودی پرچمهای باستانی ایرانیان نیز با ماه بی ارتباط نباشد. پیوند رنگ بنفش با ماه موجب شده است که طلسم دوخته شده بر درفش کاویان نیز بنفش باشد تا اثر نیروبخش آن افزونتر شود (واحد دوست، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰ تا ۴۱۱).

رنگ بنفش در شاهنامه

رنگ واژه بنفش ۸۹ بار در شاهنامه فردوسی به کار رفته که ۸۴ مورد از آن در قافیه آمده و با واژه درفش (۸۰ بار)، زرینه کفش و بیدرفش (۲ بار) قافیه شده است.

رنگ بنفش در شاهنامه معمولاً برای تصویر صحنه‌های جنگ به ویژه رنگ درفشهای میدان نبردمی آید و یکی از رنگهای اصلی درفش کاویان است. تیغها و شمشیرهای سپاهیان در میدان کارزار، گاهی به رنگ بنفش درمی آید که نشاندهنده خونین بودن آنهاست.

این رنگ واژه در شاهنامه ۲۱ بار در معنای سیاه و تیره برای انبوه لشکریان و رنگ شب به کار رفته است.

سرش ماه زرین و بومش بنفش به زر بافته پرنیانی درفش

(ج ۳، ص ۷۸، ب ۱۲۱۲)

به ابر اندر آمد سنان و درفش درخشیدن تیغهای بنفش

(ج ۳، ص ۱۸۳، ب ۲۷۹۶)

میان سپه کاویانی درفش به پیش اندرون تیغهای بنفش

(ج ۴، ص ۲۷، ب ۳۰۲)

هنوز اندر این بُد که گردی بنفش پدید آمد و پیل پیکر درفش

(ج ۶، ص ۱۲، ب ۷۷)

پس پشتِ پیلان درخشان درفش به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش

(ج ۲، ص ۱۴۳، ب ۲۵۹)

هم آن گه کی ازدهافش درفش پدید آمد و گشت گیتی بنفش

(ج ۹، ص ۴۴، ب ۵۸۴)

فردوسی چندین بار از رنگ واژه بنفش برای توصیف غروب یا طلوع خورشید بهره جسته است؛ همچون:

چو خورشید بر زد ز گردون درفش دم شب شد از خنجر او بنفش

(ج ۴، ص ۷۵، ب ۱۰۵۳)

چو بنمود خورشید تابان درفش معصفر شد آن پرنیان بنفش

(ج ۴، ص ۲۸۷، ب ۱۲۰۵)

سپیده چو بر زد ز بالا درفش چو کافور شد روی چرخ بنفش

(ج ۷، ص ۶۲، ب ۱۰۱۱)

۴-۲- رنگ سبز

رنگ سبز، رنگ آبادانی و خرمی است؛ رنگ زایش و رویش است. آسمان در اساطیر زردشتی بیشه‌مانند و سبزرنگ می‌نماید. از روشنی و سبزی آسمان، نطفه مردمان و گاوان آفریده می‌شود (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ص ۹۳ و ۹۴). سرچشمه آبادانی آب و منشأ آب، ابرهای به هم فشرده آسمان است. از این رو، روشن است که در اساطیر، آسمان را جایگاه نیکی‌ها و هستی یافتن آفرینش بدانند. آسمان

با رنگ سبز خویش به زایش زندگی می‌پردازد. سبز پنداشتن آسمان در شعر اغلب شاعران پیشین رایافته است که بخشی از این سبزی در اسطوره ریشه دارد و بخشی به همسان پنداشتن سبز و آبی برمی‌گردد (همان، ص ۱۰۵).

رنگ سبز به شکل سمبولیکی مشابه درخت افسانه‌ای کاج است با ریشه‌های عمیق، پابرجا و ثابت، مسلط بر درختان دیگر با طبیعت مستقل. از همین رو سبز نمودار ثبات و استقامت و مقاومت در مقابل تغییرات است و همچنین نشاندهنده ثبات عقیده و خودآگاه و ارزش والایی است که بر «من» گذاشته می‌شود (لوچر، ص ۷۹).

در آداب و رسوم مذهبی، رنگ سبز، نشانه امید، انتظار و نجات و صلاح است، اما گاه این رنگ، رنگ دیو و اهریمن نیز هست؛ مثلاً شیطانی سبز پوست با چشمان دریده سبز رنگ، زینت بخش شیشه‌بند منقوش کلیسای جامع شارتر است (دوبوکور، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). در همه تمدن‌ها از آغاز پیدایی آنها، هاله سبز فام درختان رامیمون و مبارک می‌شمردند. رنگ سبز رنگ ممتاز عصر رنسانس نیز بوده است.

بعضی از فیلسوفان و کیمیاگران بر سفره سبزرنگی که رویش آب زلالی می‌گذاشتند، دست به کار می‌شدند. این عمل برای انجام دادن کارهای سرّی مبارک و سعد بود و در آن روز که تشعشعات سبز فام بعضی کرات و کواکب با تشعشعات مار سترگ کیهان مقارن می‌افتاد به کیمیاگری می‌پرداختند. ظاهراً جامعه سبز آکادمی نشینان (اعضای آکادمی فرانسه) یادگاری است که از فضایل سری این رنگ به جا مانده است (دوبوکور، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹). رنگ سبز دو خصلته است: هم زندگی و هم مرگ است؛ به صورت سبز بهاری یعنی حیات و به صورت سبز زنگاری یعنی مرگ (کوپر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

رنگ سبز در باور کهن بیشتر ملل و جهی مثبت دارد. در افسانه‌ای چینی آمده است که در دریای خاور، جانوری به شکل گاو و به رنگ سبز زندگی می‌کند. هرگاه این جانور وارد آب، و یا از آب خارج می‌شود، باد و باران مهیبی ایجاد می‌گردد (کویاجی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱).

در جنگهای صلیبی، ساکسون‌ها صلیبی سبز داشتند (ستاری، ۱۳۷۲، ص ۳۴). در چین یک اژدهای سبز یا آبی نگهبان ربع شرق جهان و نماد بهاری بود که باران حاصل خیزکننده را با خود می‌آورد (هال، جیمز، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

مطابق نظر صابثیان، معبد مختص به مشتری، شکل سه گوشه و سقف هرمی داشت. آن را با سنگهای سبز یا رنگ شده به رنگ سبز بنا می کردند و دیوارهای آن را با پارچه ابریشمین سبزرنگ می پوشانیدند ... (کارادووو، ۱۳۶۱، ص ۹۱).

زمرد عبارت است از یک یاقوت ازرق سبز که ماده رنگی موجود در آن کروم است. برای کسانی که از حالت روانی و جسمانی خارج می شوند و بیماران تیروئیدی بسیار مؤثر است (شوفل برگر، ۱۳۸۰، ص ۸۵).

سبزدر باورهای اسلامی از رنگهای بسیار پسندیده است.

پیامبر در معراج از جامه سفید و سبز و سیاه و سرخ، که به وی عرضه شد، جامه سفید و سبز را قبول کردند. سبز رنگ سبزه و آب است و از آن عالی همتان و زنده دلان است و این رنگ، حضرت رسالت (ص) بسیار پوشیدی و به غایت پسندیدی. کسی که جامه سبز می پوشد، باید که چون سبزه، خندان و خرم باشد و مانند آب، حیات بخش و دل پذیر باشد (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، صص ۱۵۵ و ۱۶۸).

در قرآن کریم رنگ سبز، رنگ بهشتیان، نیکوکاران و فرشتگان است (الرحمن/۷۶، الانسان/۲۱، یس/۸۰، حج/۶۳، انعام/۹۹).

مرحله سوم از هفت شهر عشق، معرفت و یقین و رنگ آن سبز است. حاتم اصم می گوید: صوفی باید چهار نوع مرگ را قبول کند. یکی مرگ سبز است به معنی پوشیدن لباس خشن و زیر (حقیقت، ۱۳۶۷، ص ۲۹).

و چون نور روح با صفای دل امتزاج گیرد، نوری سبز پدید آید (نجم رازی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰).

- رنگ سبز در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی ۶۴ بار مفهوم رنگ واژه سبز، نمود یافته که ۵۸ بار آن، واژه سبز و ۶ بار دیگر با واژه هایی همچون زنگارگون، زبرجد و تازه بوم بیان شده است. فردوسی ۲۶ بار از این رنگ واژه برای توصیف چمن، درخت، طبیعت و مانند آنها استفاده کرده است؛ همچون:

چو آمد بهار و زمین گشت سبز همه کوه پر لاله و دشت سبز

(ج ۵، ص ۳۴۹، ب ۱۹۴۷)

بدیشان چنین گفت کاین سبز جای پراز خانه و مردم و چارپای

(ج ۷، ص ۳۲۶، ب ۳۶۳)

که باشد زمین سبز و آب روان چنان چون بود جای مرد جوان

(ج ۷، ص ۳۲۰، ب ۲۷۶)

جهان سربه سر سبز گردد به خوید به هامون سراپرده باید کشید

(ج ۲، ص ۱۲، ب ۱۰۳)

سخنسرای توانمند توس با بهره گیری از تأثیر رنگ سبز برای توصیف مکانهای دلخواه خویش و برای بازگفت آبادانی، خرمی، آرامش، جوانی و مانند آنها به آغوش طبیعت سبز در می غلتد و خواننده خویش را به آن سو می کشد:

به پیش اندر آمد یکی سبز جای بسی اندرو مردم و چارپای

(ج ۷، ص ۳۲۶، ب ۳۵۵)

بر شهر کابل یکی جای بود ز سبزی زمیانش دلارای بود

(ج ۶، ص ۳۳۰، ب ۱۴۲)

زمین سبز و چشمه پراز آب دید همی جای آرامش و خواب دید

(ج ۳، ص ۲۰۵، ب ۳۱۸)

یکی باغ بد کش و خرمسرای جوان اندر آمد بدان سبز جای

(ج ۷، ص ۱۶۷، ب ۲۰۸)

از همین رو و با همین باور، بارها (۲۰بار) از مفهوم سبز - بویژه سرسبز بودن - برای بیان تندرستی، شادکامی، پیروزی و دیرزستی قهرمانان داستانهای شاهنامه بهره برده شده است:

سرش سبز باد و دلش پر ز داد جهان بی سر و افسر او مباد

(ج ۷، ص ۴۵۶، ب ۷)

سر رستم جاودان سبز باد دل زال فرخ بدو شاد باد

(ج ۵، ص ۸۳، ب ۱۲۷۴)

بدان تا تو پیروز باشی و شاد سرت سبز باد و دلت پر ز داد

(ج ۵، ص ۳۴۳، ب ۱۸۲۹)

سرش سبز باد و تنش بی گزند منش برگذشته ز چرخ بلند

(ج ۷، ص ۱۱۴، ب ۲۵)

همه موبدان شاد گشتند سخت که سبز آمد آن نارسیده درخت

(ج ۷، ص ۳۳۴، ب ۵۰۳)

رستم، جهان پهلوان ایرانی، همواره کلید پیروزی و خرمی ایرانیان و مایه سرافرازی و آبادانی ایران است. از همین رو رنگ سرپرده او سبز است تا با مفهوم پیروزی، خرمی و آبادانی در پیوسته باشد و مفهوم سرسبزی و ماندگاری این سرزمین را باز بتابد:

ز دیا یکی سبز پرده سرای یکی ازدهافش درفشی به پای

(ج ۴، ص ۱۸۹، ب ۱۱۷۷)

سرپرده ای سبز دیدم بزرگ سپاه به کردار درنده گرگ

(ج ۴، ص ۲۸۲، ب ۱۱۲۸)

از آن پرده سبز و مرد بلند وز آن اسب و آن تاب داده کمند

(ج ۲، ص ۲۱۶، ب ۵۹۵)

فردوسیِ مسلمان با تأثیرپذیری از مفهوم قدسی رنگ سبز در فرهنگ اسلامی و تصویرهای سبز و زیبای بهشت در کتاب وحی، نه تنها در تشبیهی مانند این تشبیه، باور خویش را باز نموده است:

بسان بهشتی یکی سبز جای ندید اندرو مردم و چارپای

(ج ۷، ص ۳۱۹، ب ۲۵۸)

بلکه بر تنِ سروشِ یاریگر خسرو پرویز نیز جامه‌ای سبز در پوشیده است تا رنگ آسمانی، الهی و قدسی او را برجسته تر سازد:

همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر ز دیدار او گشت خسرو دلیر

(ج ۹، ص ۱۲۱، ب ۱۸۸۸)

سخن پیش گفته یادآوری می‌شود که لباس بهشتیان در قرآن کریم سبز است و این رنگ از رنگهای دلخواه و پسندیده پیامبر اکرم است.

همچنین جالب است بدانیم پرنده پندگویی که اسکندر را در ظلمات راهنمایی و نصیحت می‌کند، پرنده‌ای سبز رنگ است:

بر هر عمودی کنامی بزرگ نشسته بر او سبزمرغی سترگ

(ج ۷، ص ۸۱، ب ۱۳۷۶)

در شاهنامه تنها رنگ سبز چشم است که نمودی اهریمنی یافته و در وصف حاکمی بدکار به کار رفته است:

دو چشمش کژ و سبز و دندان بزرگ به راه اندرون کژ رود همچو گرگ

(ج ۹، ص ۱۹۱، ب ۳۰۶۶)

همین رنگ است که گاه به کبودی هم می‌گراید:

دو چشمش کبود و دو رخساره زرد تنی خشک و پر موی و رخ لاژورد

(ج ۹، ص ۲۸۱، ب ۲۳۶)

همچنان که چشمان اکوان دیو هم پس از مرگ کبود توصیف می‌شود:
دو چشمش کبود و لبانش سیاه تنش را نشایست کردن نگاه

(ج ۴، ص ۳۱۳، ب ۱۶۹)

پیوند رنگ سبز چشم با جنبه اهریمنی آن در جایی دیگر نیز دیده می‌شود؛
دوبو کور می‌نویسد: «در آداب و رسوم مذهبی، رنگ سبز نشانه امید، انتظار نجات و فلاح
است، اما گاه این رنگ، رنگ دیو و اهریمن نیز هست؛ مثلاً شیطانی سبز پوست با چشمان
دریده سبز رنگ، زینت بخش شیشه‌بند منقوش کلیسای جامع شارتر کلیسای بزرگ در
جنوب غرب فرانسه است» (دوبو کور، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸).

در شاهنامه فردوسی چندین بار دریا به رنگ سبز دیده شده، اما هرگز آسمان به
رنگ سبز توصیف نشده است. آسمان در شاهنامه با رنگهایی همچون لاژورد، کبود،
نیلگون و پیروزه و ... وصف می‌شود؛ همچون:

زیاقوت سرخ است چرخ کبود نه از آب و گرد و نه از باد و دود

(ج ۱، ص ۱۷، ب ۷۵)

تو گفتی که بر گنبد لاژورد بگسترده خورشید یاقوت زرد

(ج ۴، ص ۱۱۸، ب ۵۳)

چو شد چادر چرخ پیروزه رنگ سپاه سباک اندر آمد به جنگ

(ج ۷، ص ۱۳۳، ب ۳۸۵)

فردوسی معمولاً دریای سبز را برای توصیف انبوه لشکریان به کار می‌برد (۶ بار):
ز ساری و آمل برآمد خروش چو دریای سبز اندر آمد به جوش

(ج ۱، ص ۱۹۴، ب ۸۹۴)

چو دریای سبز اندر آمد ز جای ندارد دم آتش تیز پای

(ج ۲، ص ۲۱۸، ب ۶۲۴)

سپاهی گذشت از مداین به دشت که دریای سبز اندرو خیره گشت

(ج ۸، ص ۲۹۵، ب ۴۱۳۹)

نتیجه

عنصر رنگ از عناصری است که بسیاری از باورها، سلیقه‌ها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازتابیده است.

فردوسی در شاهنامه عظیم خود بارها از این امکان بهره برده و بر تأثیر و نفوذ سخن خود افزوده است. چنانچه به معنای نمادین رنگها توجه شود، پرده از روی بسیاری از رمزهای رنگین شاهنامه و ارزشهای هنری آن برداشته می‌شود و پیوند این متن عظیم حماسی با اسطوره‌ها و باورهای ملل دیگر آشکارتر می‌گردد.

فردوسی از عنصر رنگ در زیباسازی فضای اثر ادبی خود به شایستگی بهره برده و با تشبیهات زیبا و تصویرهای دل‌انگیز صحنه‌های فریابیی آفریده است.

پی‌نوشت

۱- حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدی، کارکرد رنگ در شاهنامه؛ تکیه بر سیاه و سپید، یادروز فردوسی، اردیبهشت ۱۳۸۲.

۲- این آمار از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم لیلا احمدی (دانشجوی دانشگاه شیراز- ۱۳۸۱) که به راهنمایی این‌جانب تدوین شده برگرفته شده است.

۳- Wāy به معنای قضا و قدر و نیز نام ایزد جنگ است. واژه «دروای» و «اندروای» در پارسی با این واژه مربوط است. در ادبیات جدیدتر زردشتی وای در موجود هرمزدی و اهریمنی تقسیم می‌شود که وای نیک یا رام و وای بد یا آستویهاد نام دارد (بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، توس، ۱۳۶۲، ص ۱۰).

۴- این نشانه‌ها مربوط به شاهنامه فردوسی چاپ مسکو است که به کوشش دکتر سعید حمیدیان ویرایش و به همت نشر قطره در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اپلی، ارنست. (۱۳۷۱). **رؤیا و تعبیر رؤیا**. تهران: فردوسی.
- ۳- احمدنژاد، کامل. (۱۳۶۹). **تحلیل آثار نظامی**. تهران: علمی.
- ۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). **اسطوره بیان نمادین**. تهران: سروش.
- ۵- اشلی جویس. (۱۳۷۹). **اعداد و تقدیر**. ترجمه مهیار جلالیانی. تهران: زرین کوب و نگارستان کتاب.
- ۶- اندروز، تد. (۱۳۸۰). **موسیقی درمانی**، ترجمه آذر عمرانی گرگری. تهران: روان.
- ۷- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: توس.
- ۸- ترنویل کاکس، روت. (۱۳۷۲). **تاریخ لباس**. ترجمه شیرین بزرگمهر. تهران: توس.
- ۹- حسن لی، کاووس و لیلا احمدی. **کارکرد رنگ در شاهنامه؛ تکیه بر سیاه و سپید**. یادروز فردوسی. مشهد. ۱۳۸۲/۲/۲۵.
- ۱۰- حسن لی، کاووس و مصطفی صدیقی. (۱۳۸۲). **تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری**. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰).
- ۱۱- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۷). **تاریخ عرفان و عارفان ایرانی**. ج ۳. تهران: کومش.
- ۱۲- دوبو کور، مونیک. (۱۳۷۳). **رمزهای زنده جان**. تهران: مرکز.
- ۱۳- سان، هواردودورتی. (۱۳۷۹). **زندگی بارنگ**. ترجمه نغمه صفاریان. تهران: اساطیر.
- ۱۴- ستاری، جلال. (۱۳۷۲). **مدخلی بر رمزشناسی عرفانی**. تهران: مرکز.
- ۱۵- شوفل، برگر. (۱۳۸۰). **سنگ درمانی**. ترجمه فرحناز ثنایی موحد. تهران: اهورا.

- ۱۶- فردوسی، شاهنامه چاپ مسکو. (۱۳۷۳). به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۷- کارادووو، بارون. (۱۳۶۱). **متفکران اسلام**. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ.
- ۱۸- کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۵۰). **فتوت نامه سلطانی**. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۹- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- ۲۰- کویاجی، جی. سی. (۱۳۷۸). **ماندگی اسطوره‌های ایران و چین**. ترجمه کوشیار کریمی طاری. تهران: نسل نو اندیش.
- ۲۱- لوچر، ماکس. (۱۳۷۸). **روان شناسی و رنگ‌ها**. ترجمه نغمه صفاریان. تهران: حکایت.
- ۲۲- محدثی، جواد. (۱۳۶۸). **هنر مکتبی**. تهران: مدیریت فرهنگی - هنری معاونت پرورشی.
- ۲۳- نجم رازی. (۱۳۶۵). **مرصاد العباد**. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۴- هال جیمز. (۱۳۸۰). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۲۵- هانت، رونالد. (۱۳۷۸). **هفت کلید رنگ درمانی**. تهران: جمال الحق.
- ۲۶- هینلز، جان. (۱۳۶۸). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی. تهران: کتابسرای بابل و چشمه.
- ۲۷- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**. تهران: فرشاد.
- ۲۸- یثربی، چیستا. (۱۳۸۳). **ارتباط بین رنگ و موسیقی**. مجله مقام موسیقی. سال هشتم. دوره جدید. شماره هیجدهم.

